

# مسئله ملی و طبقه کارگر ایران!

## حشمت محسنی

میان هویت‌های دیگر کارگران فرا دستی پیدا می‌کند.

این ادعا اما صحت خود را در میدان تجربه نشان نداده است و حتی برعکس شکاف ملی نظیر شکاف جنسی، نژادی... به عنوان یک ابزار مهم در اعمال سلطه سرمایه‌داران علیه کارگران کارکرد مؤثری داشته است. دیوید هاروی در نقد این دیدگاه بدرستی محدودیت‌های این نظر و نقش فعال سرمایه‌داری در ایجاد، باز تولید و استفاده از «تمایزات گروهی» درون کارگران را چنین تشریح می‌کند: «مشکل اصلی در این پیش فرض نهفته است که صنعت سرمایه‌داری و کلاسی شدن (ارزش‌ها) به همگونی جمعیت کارکن می‌انجامد. البته، در این بینش بی‌تردید مفهوم درستی وجود دارد، اما در آن چه (این بینش) از درک آن قاصر می‌ماند شیوه‌ای است که در آن سرمایه‌داری در عین حال تمایزات و افتراق‌هایی (را در میان کارگران) به وجود می‌آورد و گاهی به تمایزات فرهنگی قدیمی، مناسبات مبتنی بر جنسیت، گرایشات قومی و باورهای مذهبی دامن می‌زند. (سرمایه‌داری) در این راستا صرفاً به گسترش آشکار استراتژی‌های بورژوازی «تفرقه‌انداز و حکومت کن» متوسل نمی‌شود، بلکه از ساز و کاری نیز برای ایجاد تمایزات گروهی بهره می‌گیرد. نتیجه، ابقای تمام شیوه‌های تقسیم طبقاتی، جنسیتی و اجتماعی در چشم‌انداز جغرافیایی سرمایه‌داری است. تقسیماتی از قبیل تقسیمات میان شهرها و روستاها، میان مناطق و نیز میان ملت‌ها را نمی‌توان به عنوان بقایای نظام اجتماعی قدیمی درک کرد. آنها خود به خود از میان برداشته نمی‌شوند. انباشت سرمایه و ساختارهای بازار فعالانه به این تقسیمات دامن می‌زنند. ساز و کارهای مبارزه طبقاتی و نیز فعالیت سرمایه و کار برای خویش و وابستگی‌های مکانی را گسترش می‌دهند و از برخی جهات، به جای اضمحلال آنها، تقویت‌شان می‌کنند.»<sup>(۱)</sup>

آنطور که گفته شد سرمایه‌داری از ساز و کاری تبعیت می‌کند که استفاده و دامن زدن به شکاف‌های درون طبقه جزئی از کارکرد لاینفک آن محسوب می‌شود. اما سئوالی که بلافاصله طرح می‌شود این است چرا سرمایه‌داری یک طبقه کارگر همگون با مهارت‌های استاندارد شده، با کارگرانی که از هویت‌های دیگر تخلیه شده باشد را بر نمی‌تابد. پاسخ این است که هم منافع اقتصادی و هم منافع سیاسی آن ایجاب می‌کند که طبقه کارگر ناهمگون، تجزیه شده و نامتحد باقی بماند. از نقطه نظر اقتصادی، سرمایه‌داری از طریق دامن زدن به شکاف‌های متعدد درون طبقه از جمله از طریق نهادی کردن اختلاف بین ملیت‌ها در درون کارگران تلاش می‌کند اولاً به کارگران ملیت‌های تحت ستم دستمزد کمتر بپردازد. و ثانیاً جلوی گسترش دست‌آورد‌های کارگران ملیت‌های حاکم را سد کند و نگذارد امتیازات آنها از سطح معینی فراتر رود و یا تلاش می‌کند حتی آنها را به خاکریزی‌های معینی عقب براند. به عبارت دیگر وجود این شکاف‌ها صرفاً به ضرر کارگران ملیت‌های تحت ستم محدود نمی‌شود بلکه موقعیت کارگران ملت غالب را هم در دم شکننده‌تر می‌کند. به علاوه از نقطه نظر سیاسی نیز منافع سرمایه‌داران ایجاب می‌کند که اردوی دشمنان او پراکنده، متفرق و دچار تجزیه باشند. مبارزه بین طبقات از قانون‌مندیهای معینی تبعیت می‌کند که یکی از آنها دینامیسم توازن قواست. و هر چربش یک از طرفین بطور بی‌واسطه و به نحو ضروری بر توان و نیروی طرف مقابل اثرات معینی بر جای می‌گذارد. البته دامن زدن به «تمایزات فرهنگی قدیمی مناسبات مبتنی بر جنسیت، گرایشات قومی و باورهای مذهبی» را نمی‌توان صرفاً با «اراده» طبقه بورژوا توضیح داد. آنها قبل از استفاده مؤثر سرمایه‌داران وجود دارند و تنها بر بستر وجود آنهاست که می‌توان از آنها بهره‌برداری مؤثر به عمل آورد.

به علاوه استفاده سرمایه‌داران از شکاف درون کارگران مانع اتحاد آنها می‌شود. این امر قبل از هر چیز خود را در رابطه با تشکل نشان می‌دهد. عدم اتحاد کارگران و فقدان تشکل آنها قبل از هر

نست. غالب چپ‌های ایران نیز که طبقه کارگر بنا به تعریف موضوع و مشغله اصلی فکری آنها را تشکیل می‌داده و یا باید تشکیل می‌داد نیز متأسفانه نسبت به این وظیفه عاجل، ضروری و اساسی بی‌توجه بوده‌اند. نگاهی به نحوه فعالیت، الویت و بیان کار چپ‌ها در میان طبقه کارگر نشان می‌دهد که روی کرد آنها بیشتر پیرامون سازمانیابی طبقه کارگر، طرح خواسته‌های جاری آن، افشای عملکرد ضد کارگری رژیم‌ها و سرمایه‌داران متمرکز بوده است. اینکه جنبش کارگری ایران از کجا سر بر آورده پیش تاریخ آن چه بوده و رابطه این گذشته تاریخی با وضعیت حاضر کدام است. در غالب تحلیل‌ها غایب و مفقود بوده است، از بدو پیدایش طبقه کارگر ایران هنوز که هنوز است ما نمی‌دانیم «ریشه‌های روستائی» کارگران در چه حدی عمل می‌کند و اثرات آن در «پرولتاریزه شدن کارگران» چه گونه است؟ آیا مهاجرت از روستا به شهر به خاطر بی‌زمینی بوده است؟ آیا به خاطر کم‌زمینی یا کم‌آبی، خشکی، خشکسالی بوده است؟ آیا مهاجرت کارگران همراه خانواده بوده یا فردی صورت گرفته است؟ آیا دلیل مهاجرت در آمد کم بوده یا افزایش امکانات زندگی؟

کارگران در ایران دارای چه سابقه خدمت در بخش‌های صنعتی هستند؟ از زمان استقرار آن بخشی از کارگران که در شهر مستقر شده‌اند چقدر می‌گذرد؟ چقدر فرهنگ شهرنشینی در میان کارگران نهادی شده است؟ بافت نهادهای کارگری رژیم چگونه است؟ کارگران ایران به لحاظ ترکیب قومی - ملی چگونه‌اند؟ کارگران هر یک از ملیت‌های ساکن ایران چند درصد نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند؟ مثلاً کارگران بلوچ چه تعدادی از کارگران کشور ما را تشکیل می‌دهند؟ میزان مهاجرت در میان آنها چقدر رایج است؟ کارگران آذری کشور ما چه کمیتی را تشکیل می‌دهند؟ کردها، ترکمن‌ها و عربها چه وزنی دارند؟ کارگران هر یک از ملیت‌های ساکن ایران در چه بخش‌هایی از اقتصاد ایران اشتغال دارند؟ آیا کارگران آذری صرفاً در کارهای ساختمانی به کار می‌پردازند یا در بخشهای دیگر اقتصاد هم مشغول به کارند؟ یا کارگران کرد فقط در کوره‌ها و آجرپزی‌ها به کار مشغولند؟ اشتغال کارگران ملیت‌های ساکن ایران به لحاظ استخدام چگونه است؟ خواسته‌های مشخص و ویژه هر یک از ملیت‌های ساکن ایران کدام است؟ چه اشکالی از تجمع و تشکل در میان کارگران ساکن ایران مشاهده می‌شود؟ ارتباط کارگران مناطق ملی تحت ستم با کارگران فارس چگونه است؟ اشتراکات و تفاوت‌های آنها در کدام زمینه‌هاست؟

## اسطوره همگونی طبقه کارگر

یک تصور و برداشت ساده گرایانه از مارکسیسم معتقد است که سرمایه‌داری با رشد و گسترش صنعت مدرن و عمومی کردن کار دستمزدی به همگونی کردن کارگران و نیروی کار می‌پردازد. این برداشت یک پاراگراف از مانیفست را از کل دیدگاه مارکس جدا کرده و به علاوه بدون ارتباط با سیر تکامل اندیشه و نوشته‌های مارکس ادعا می‌کند که هر گونه ویژگی و خصلت ملی در میان کارگران زوده می‌شود و آنها به یک صخره یک پارچه تبدیل می‌شوند. آن متن از کتاب مارکس که به این برداشت سوخت می‌رساند عبارت است از:

«تفاوت‌ها و اختلافات ملی مردم، در نتیجه تکامل بورژوازی، در اثر آزادی تجارت، توسط بازار جهانی، هم شکل شدن تولید صنعتی و شرایط زیستی منطبق با آنها، روز به روز بیشتر از میان می‌رود»<sup>(۲)</sup> در این دیدگاه، که به قول میشل لوی<sup>(۳)</sup> در آن «رگه‌های اکونومیستی» به چشم می‌خورد، با «استاندارد کردن تولید صنعتی و شرایط زندگی متناظر با آن تفاوت‌ها و ویژگی‌های ملی به طور کلی و تمایزات درون طبقه کارگر به طور ویژه محو می‌شوند و کارگران به سمت همگونی و زایل شدن تمایزات ملی حرکت می‌کنند. هویت طبقاتی به تنها هویت کارگران تبدیل می‌شود و یا دستکم در

چیز فرارویی مبارزه کارگران به سطح سیاسی را مختل می‌کند و حرکات آنها را در محدوده مبارزه پیشا سیاسی متوقف می‌سازد. به قول کاسلز و کوزاک «کارگرانی که مهاجران را فروتر از خودشان می‌دانند و به طور ضمنی از استثمار آنها حمایت می‌کنند، قربانیان آگاهی کاذب هستند. رفتار آنها به طریقی وخامت بار به زیان منافعشان است، چون جنبش کارگری را تضعیف می‌کند و قدرت سیاسی طبقه کارگر را کاهش می‌دهد. مبارزه در راه تأمین حقوق مدنی و برابری اقتصادی و اجتماعی مهاجران، برای همه کارگران دارای اهمیت است.»<sup>(۶)</sup>

البته پراکندگی و «پاره پارگی» جنبش کارگری را نه صرفاً می‌توان با شکاف‌های درون طبقه توضیح داد و نه با منافع سیاسی - اقتصادی پورژوازی. هر دو این عوامل دقیقاً در کنار و به قول مزاروش «به واسطه عوامل مؤثر عینی» در چارچوب نظم اجتماعی سرمایه قابل تصور است. او بدستی می‌گوید: «جنبش کارگری در آغاز کار خود چاره‌ای نداشت جز آن که نیم بند و پاره پاره باشد. این مسئله چنان که اغلب ادعا می‌شد نه صرفاً به دلیل آغاز ذهنی گرایانه یک استراتژی غلط، بلکه به واسطه عوامل مؤثر عینی بود. همان گونه که پیش از این اشاره شد، در چارچوب نظم سوخت و ساز اجتماعی سرمایه و به رغم گرایش بسیار شدید سرمایه به تمرکز و تراکم انحصاری - و نیز توسعه یک جانبه آن به شکل فراملی، اما دقیقاً با خصلت فراملی (و نه چند ملیتی اصیل و واقعی) - و جهانی شدن آن، غلبه بر «تعدد سرمایه‌ها» ممکن نیست. به همان گونه نیز الغاء «گونه‌گونی نیروی کار» بر زمینه باز تولید سوخت و ساز اجتماعی سرمایه امکان‌پذیر نیست.»<sup>(۷)</sup>

البته همه مارکسیست‌ها پیرامون تفرقه و شکاف درون طبقه اتفاق نظر ندارند و برخی‌ها برعکس بر روند «یکدستی و هماهنگی» تأکید می‌کنند. مثلاً ارنست مندل در نقد دیدگاه پل باران و پل سوئیزی که بر شکاف‌های بین طبقه انگشت می‌گذارند و معتقدند: منافع کارکنان دولتی و کارگران بخش خصوصی، کارگران بخش تولیدی و کارگران بخش غیرتولیدی، کارگران شاغل و کارگران بیکار، مزدبگیران زن و مزدبگیران مرد و کارکنان در سنین متفاوت بطور روزافزونی همگرایی و یکسانی خود را از دست داده و از هم دور می‌شوند» می‌گوید: «به نظر ما این انتقاد بی‌پایه است زیرا روند کلی، روندی است که در آن پروتاریا بر طور فزاینده‌ای یکدست می‌شود نه آنطور که در بالا ادعا شد یکدستی خود را به طور فزاینده از دست می‌دهد. البته چندین مورد متناقض موجب پیدایش عدم پیوستگی در این روند شده‌اند، مندل در نقد دیدگاه مخالف بر روی دو نکته انگشت می‌گذارد یکی از این دو نکته مقایسه وضعیت عمومی کارگران در شرایط کنونی با ۵۰ تا ۱۰۰ سال گذشته است، او می‌گوید «امروزه تفاوت‌های در آمد، شیوه زندگی و عادات مصرفی، آمال و نگرش اجتماعی میان کارگران بدی و فکری، میان کارگران غیرماهر و منشی یا کارمندان دفتری. نه بیشتر بلکه کمتر از ۵۰ تا ۱۰۰ سال گذشته است.» نکته دومی که مندل در تأیید نظر خود ارائه می‌کند ترکیب متنوع شرکت در اتحادیه‌هاست. او می‌گوید: «روشنترین دلیل این روند در رشد و یکدستی در حال افزایش تشکیلات اتحادیه‌ای نهفته است. در حالی که در اتحادیه‌های کارگری، سازمان اصل طبقاتی پروتاریا، در ابتدا محدود به کارگران بدی، ماهر و مرد می‌شدند اما متعاقباً کارگران زن، کارگران غیرماهر، کارکنان دولتی، کارگران یقه سفید و کارگران فنی را نیز به خود جذب کردند.»<sup>(۸)</sup>

اگر افراط فرمولاسیون هر دو نظر را نادیده بگیریم و تأکیدات درست دو نظر را در یک ترکیب جدید جمع‌بندی کنیم هر دو نظر بخشی از واقعیت کارگران را منعکس می‌کنند. مارکس در مانیفست هم به عنصر عینی یعنی تفرقه و پراکندگی در میان کارگران انگشت می‌گذارد و هم به عنصر اتحاد و هماهنگی که از منطبق مبارزه، که سرمایه هر دم آن را باز تولید می‌کند، اشاره می‌دارد. مارکس در این باره می‌گوید: «کارگران یک توده پراکنده در سراسر کشور و تکه پاره در نتیجه رقابت را تشکیل می‌دهند... درگیری‌های کارگران منفرد با سرمایه‌داران منفرد، هر چه بیشتر درگیری‌های دو طبقه را به خود می‌گیرند. چنین است که کارگران شروع می‌کنند ائتلاف‌هایی (اتحادیه‌ها) را علیه سرمایه‌داران به وجود می‌آورند.»

### ترکیب ملّی کارگران ایران

فائق آمدن بر عوامل نامساعد و اختلال‌زا در سازمان‌یابی کارگران بدون شناخت ترکیب کمی و کیفی آنان، چگونگی توزیع‌شان در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف اقتصاد، و نیز ترکیب سنی و جنسی و تعلقات فرهنگی و قومی و ملی‌شان ناممکن است. در این نوشته که تمرکز آن بررسی ترکیب ملّی کارگران است کوشش می‌شود قدم‌هایی در جهت آگاهی از ترکیب ملّی نیروی کار در ایران، رابطه‌ی آن با درجه‌ی مهارت، ساختار اشتغال، رده‌بندی دستمزد، و بهره‌گیری از منابع و خدمات عمومی اختصاص یافته به بازتولید نیروی کار برداشته شود. نبود اطلاعات و داده‌های مستقیم و همه جانبه، البته، اجازه نمی‌دهد این نوشته از طرح بحث در شکل محدود آن فراتر رود. منبع اصلی مراجعه در این نوشته، سرشماری عمومی نفوس و مسکن است. اما، می‌دانیم که این سرشماری براساس تقسیمات کشوری انجام شده است، و تقسیمات کشوری کنونی انطباق به شدت ناقصی با جغرافیایی ملیت‌های مختلف ایرانی دارد؛ اگر اصولاً چنین انطباقی را با توجه به وجود مناطقی که جمعیت آنها به لحاظ تعلقات ملیتی مختلف است امکان‌پذیر بدانیم، وجود چنین مشکلی سبب شد، اولاً این نوشته

بررسی ترکیب ملّی نیروی کار در ایران را به ملیت‌های ترک آذری، کرد و بلوچ محدود سازد و مطالعه‌ی جایگاه کارگران متعلق به ملیت‌های عرب و ترکمن را در ترکیب ملی نیروی کار ایران به فرصت‌های دیگر موکول کند. ثانیاً، مکان جغرافیایی ملیت‌های سه گانه را نیز به مناطقی محدود سازد که ساکنان آن صرفاً یا بطور عمده متعلق به یک ملیت واحداند. با این روش، شمار جمعیت کرد، به شمار جمعیت استان‌های کردستان و کرمانشاهان محدود شده است، شمار جمعیت ترک آذری به آذربایجان شرقی و غربی و شمار جمعیت بلوچ به استان سیستان و بلوچستان. حال آنکه می‌دانیم بخش بزرگی از جمعیت ایلام و یا استان آذربایجان غربی کرد، و بخشی از جمعیت استان‌های گیلان، زنجان، قزوین و همدان ترک (صرفنظر از چند میلیون ترک ساکن تهران) و بخشی از جمعیت استان هرمزگان بلوچ‌اند. با این توضیح، کمیت‌های آماری مورد استناد در این نوشته نه تنها غیر دقیق‌اند، بلکه گرایش عمومی آنها به پائین نگاه داشتن جمعیت ملیت‌های غیر فارس است، امری که بدون شک خلاف تمایل نگارنده است. و خود را متعهد به اصلاح آن می‌دانم. با این وصف برای آرایه‌ی تصویری کلی و سایه روشن‌وار از ترکیب ملی نیروی کار کشور و خصوصاً نشان دادن نابرابری ناشی از تبعیض ملّی در صفوف آن با همین داده‌ها نیز می‌توان کار را شروع کرد و تکمیل و تدقیق آن را به بررسی مستقیم‌تر و همه جانبه‌تر بعدی محول ساخت. در بررسی آماری که در پی می‌آید به ترتیب نگاهی خواهیم انداخت به جمعیت ساکن در مناطق ملّی، جمعیت از نظر اقتصادی فعال، مزد و حقوق بگیران و کارکنان فامیلی بدون مزد و ترکیب شاخه‌های اقتصادی.

### کارگران آذری

بدون احتساب آذریهای سایر مناطق ایران کل ساکنان استان‌های آذربایجان شرقی و غربی ۸۰۶۷۴۴ میلیون نفر هستند. از جمعیت ساکن مناطق ترک آذری‌نشین حدود ۶ میلیون نفر از نظر اقتصادی فعال هستند. از این جمعیت به لحاظ اقتصادی فعال در آذربایجان شرقی ۹۳٪ مشغول به کارند و ۷٪ بیکار. آذربایجان غربی ۹۱/۶٪ شاغل دارد ۸/۳۹٪ بیکار و در اردبیل ۸۵/۹۹٪ دارای شغل‌اند و ۱۴/۰۱٪ بیکار هستند و در زنجان ۸۶/۸۰٪ شاغل و ۱۳/۲۰٪ بیکار وجود دارد. کل مزد و حقوق بگیران و کارکنان فامیلی بدون مزد آذری کشور ما در بخش خصوصی ۵۶۲۵۰ نفر هستند. تعداد شاغلان آذری بخش عمومی ۴۴۱،۶۲۸ نفر و بخش تعاونی ۴۹۲۳ نفر می‌باشند و ۶۰،۸۴۲ نفر اظهار نکرده‌اند که در کدام بخش به کار مشغولند.

بنابر این کل مزد و حقوق‌بگیران و کارکنان فامیلی بدون مزد آذری کشور ما حدود یک میلیون نفر می‌باشند. از این تعداد ۲۹۲،۴۲۰ نفر آن را کارگران ساده تشکیل می‌دهند. ترکیب و موقعیت شاخه‌های اقتصادی مزد و حقوق بگیران آذری به قرار زیر است. ۱۸۹،۸۰۰ نفر در بخش‌های خدماتی، فروشندگی و بازارها، ۵۸۹،۸۸۳ نفر در کشاورزی، جنگل‌داری و ماهیگیری، ۵۲۲،۰۳۶ نفر در بخش‌های مختلف صنعت به کار مشغولند. و ۱۴۰،۸۴۸ نفر اظهار نکرده‌اند که در کدام بخش از اقتصاد به کار مشغول هستند.

### کارگران کرد

برطبق آمار سال ۷۵ کل ساکنان استان‌های کردستان و کرمانشاه ۳،۱۲۴،۹۷۹ میلیون نفر هستند. از کل ساکنان مناطق کردنشین ۲،۲۰۱،۰۰۰ نفر از نظر اقتصادی فعال هستند. از این جمعیت فعال در کردستان ۸۲/۷۷٪ به کار اشتغال دارند و ۱۷/۲۳٪ بیکار هستند. از کل مزد و حقوق بگیران کرد کشور ما ۱۰۶،۱۳۳ نفر آن در کردستان و ۸۴،۱۱۱ نفر آن در کرمانشاه در بخش خصوصی به کار مشغولند. شاغلان بخش عمومی در دو منطقه کردنشین ۲۰۲،۴۴۷ نفرند. در کردستان و کرمانشاه تنها ۱۸۳،۸ نفر در بخش تعاونی کار می‌کنند و ۲۱۶۰۷ نفر اظهار نکرده‌اند که در کدام بخش اقتصادی به کار مشغول هستند. بنابر این مجموع و کل مزد و حقوق بگیران کرد ساکن این دو استان ۴۱۶،۱۳۶ نفر می‌باشند. از این تعداد ۱۱۳،۴۲۴ نفر در بخش کشاورزی، شکار، جنگل‌داری، ۴۹ نفر در ماهیگیری، در بخش تعاون به تنفیک ۹۳۲ نفر در کردستان و ۱۵۲۱ نفر در کرمانشاه کار می‌کنند. در بخش صنعت در کردستان آماری وجود ندارد، ولی در کرمانشاه ۲۶۶۳۸ نفر در این بخش به کار مشغولند. ۵۲۲۶ نفر در برق و آب و گاز و ۱۰۹،۰۴۷ نفر در بخش ساختمان، ۸۱،۸۴۷ نفر در عمده فروشی و خرده فروشی و ۵۲،۱۴۳ نفر در هتل‌ها، حمل و نقل و انبارداری و واسطه‌گری به کار مشغول هستند. از کل کارگران کرد کشور ۱۳۲،۹۷۱ نفر از آنها را کارگران ساده تشکیل می‌دهد. کل کارگاه‌های صنعتی ۱۰۰ نفر و بیشتر در منطقه کردستان ۵ واحد و در کرمانشاه ۱۷ واحد می‌باشد. تعداد مراکز آموزشی ۵ واحد و در کرمانشاه نیز ۵ واحد می‌باشد. در حالی که در خراسان ۳۰ مرکز آموزش فنی - حرفه‌ای وجود دارد. در کردستان ۳۳ کتابخانه وابسته به وزارت فرهنگ و ۴۴ کتابخانه در کرمانشاه وجود دارد.

### کارگران بلوچ

کل ساکنان استان سیستان و بلوچستان ۱،۷۲۲،۵۷۹ نفر است. میزان اشتغال و بیکاری در جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیشتر در میان بلوچ‌ها به ترتیب ۷۹/۸٪ و ۲۰/۱۶٪ بوده است. مجموعه و کل مزد و حقوق بگیران بلوچ همه شاخه‌های اقتصاد ۱۹۱،۰۷۵ نفر می‌باشد. از این تعداد ۸۷،۵۳۹ نفر آن را مزد

مناطق فارس نشین نمی‌توان به گونه‌ای شفاف و سر راست وجود نابرابری در میزان اشتغال میان مناطق فارس نشین و تمام مناطق غیر فارس نشین را نشان داد.

نابرابری در میزان اشتغال دستکم برای آذری‌های کشور ما صدق نمی‌کند و حتی می‌توان گفت از میزان متوسط اشتغال سرانه کشور فراتر است. این حکم اما برای مناطق بلوچ نشین و کرد نشین کشور ما صادق نیست. مثلاً میزان اشتغال در کل کشور ۸۵/۸۹٪ است. در حالی که این رقم در سیستان و بلوچستان ۶۸/۵۸٪ است. یا در مناطق کرد نشین تقریباً ۸۱٪ درصد است به

جدول (۲) تعداد کارگاههای صنعتی ده نفر کارکن و بیشتر بر حسب استان و نحوه مالکیت: ۱۳۷۷

استان	کل کارگاهها		
	جمع	۴۹-۱۰ نفر	۹۹-۵۰ نفر
کل کشور	۱۴۲۶۳	۱۱۷۳۹	۱۱۳۱
آذربایجان شرقی	۸۲۴	۷۰۵	۵۰
آذربایجان غربی	۳۹۴	۳۵۳	۲۴
اردبیل	۱۰۱	۹۰	۴
زنجان	۱۴۹	۱۰۴	۱۷
سیستان و بلوچستان	۱۱۹	۱۱۰	۵
کردستان	۱۴۸	۱۳۸	۵
کرمانشاه	۱۷۸	۱۵۵	۶

علاوه همین آمار نشان می‌دهد نرخ بیکاری در مناطق بلوچستان و کردستان به مراتب از نرخ بیکاری در سطح کشور فراتر است. در حالی که میزان بیکاری کل کشور ۱۴/۰۲ است برای بلوچ‌ها این رقم ۳۱/۴۲ درصد است. این امر نابرابری در استفاده از فرصت‌های شغلی را نشان می‌دهد و نیز تبعیض نسبت به مناطق ملی.

### میزان فعالیت، اشتغال و بیکاری در استانها:

جدول شماره ۲ نحوه توزیع کارگاه‌های صنعتی در کشور را نشان می‌دهد. از ۱۶۲۴۳ کارگاه صنعتی کشور، سیستان و بلوچستان تنها از ۱۱۹ واحد صنعتی ده نفر و بیشتر برخوردار است که فقط ۵ واحد آن دارای ۵۰-۹۹ نفر شاغل است و ۴ واحد آن ۱۰۰ نفر و بیشتر و آذری‌ها از وضع بلوچ‌ها بهتر است اما وضع کردها شبیه به وضع بلوچ‌هاست. و در آن منطقه نیز از واحدهای بزرگ صنعتی به تعداد انگشتان یک دست دیده می‌شود. در مناطق آذری نشین کشور ما تعداد کارخانه‌هایی که بیش از ۱۰۰ کارگر در استخدام خود دارند به ۱۲۱ واحد می‌رسد. در حالی که اصفهان ۱۵۲ واحد و خراسان ۱۲۲ و تهران با ۴۱۱ واحد فاصله معینی را از مناطق آذری نشین نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳ به رابطه میزان اشتغال و توزیع واحدهای تولیدی روشنایی بیشتری می‌اندازد و تعداد شاغلان کارگاههای صنعتی را روشن می‌کند. کل کارگران صنعتی بلوچ کشور ما ۴۹۶۹ نفرند، تعداد کردها کمی بیشتر است اما تعداد آذری‌ها قابل توجه.

جدول شماره ۴ نحوه توزیع مراکز ثابت سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور را منعکس می‌سازد. مطالعه این جدول نشان می‌دهد که منابع و امکانات عمومی در کشور تا چه اندازه نابرابر توزیع شده‌اند. و چگونه توزیع نابرابر مراکز آموزش فنی - حرفه‌ای، مناطق ملی را از امکانات لازم برای پرورش کارگران ماهر محروم ساخته است و این مناطق را در چرخه‌ی ستم مضاعف نگاه داشته است. این نحوه‌ی توزیع باعث می‌شود که در میان کارگران، ما با نوعی هیرارشی ملی - منطقه‌ای (سلسله مراتب) در سطح کشور روبرو شویم. یعنی بخش متخصص و ماهر کارگران در مناطق مرکزی و فارس نشین متمرکز شوند و بخش ساده و شاغل در کارهای به اصطلاح پست به مناطق ملی اختصاص یابد. بعضی از جریان‌های سیاسی که در رابطه با ستم ملی منافع معینی دارند یا در توجیه آن نقش معینی بازی می‌کنند، این نابرابری در توزیع امکانات ملی کشور را از جنس و مقوله «ستم ملی» نمی‌دانند.<sup>(۹)</sup> ممکن است جریان‌های مزبور «مشکلات و نارسائی‌هایی» موجود را از خصلت سرمایه‌دارانه بودن دولت استنتاج کنند و بگویند توزیع نابرابر در آمد ملی و سرمایه‌گذاری در مناطق ملی به علت فقدان زیر ساخت‌های اقتصادی است و هزینه اضافی بر دوش دولت یک امر عقلانی نیست و این امر ربطی به ستم ملی ندارد. در پاسخ به این نظر باید گفت اولاً دولت یک نهاد عمومی - طبقاتی است و

و حقوق بگیران و کارکنان فامیلی بدون مزد در بخش خصوصی تشکیل می‌دهد. ۹۰۹۷۳ نفر آن در بخش عمومی و ۱۶۳۳ نفر در بخش تعاونی و ۱۰۹۳۰ نفر در بخشهایی کار می‌کنند که در این آمار گیری اعلام نکرده‌اند که در کدام بخش اقتصاد کار می‌کنند. از کل شاغلان، در بلوچستان ۹۹۰۴۵۰ نفر آن در کشاورزی و شکار و جنگل‌داری، ۴۹۳۶ نفر در ماهیگیری، ۵۲۸ نفر آن در استخراج معدن، ۵۱۰۹۹۵ نفر آن در صنعت، ۲۰۹۶۴ نفر آن در تأمین برق، گاز، آب، ۴۹۰۳۰ نفر آن در بخش ساختمان، ۲۷۰۰۶۹ نفر آن در عمده فروشی و خرده فروشی، ۶۹۹ نفر آن در هتل‌ها و رستوران‌ها، ۲۲۰۴۵ نفر در حمل و نقل و انبارداری و ارتباط و ۱۹۸۴ نفر در واسطه‌گریهای مالی، ۱۷۶۳ در مستغلات، اجاره ... ۴۴۶۵۹ در اداره امور دفاعی و عمومی و ... ۲۰۹۲۶ نفر در آموزش ۶۹۶۷ نفر در بهداشت و مددکاری اجتماعی، ۴۰۶۷ در سایر فعالیت‌های خدمات اجتماعی به کار مشغول بوده‌اند. از کل ۳۱۵ هزار نفر شاغل در بخش خصوصی ۵۲۴۹ نفر آن را کارفرمایان و ۱۱۹۰۲۲ نفر آن را کارکنان بخش مستقل تشکیل می‌دهد. در بلوچستان با فقر امکانات اقتصادی مواجهیم. کل سرمایه‌گذاری که به بلوچستان اختصاص داده شده است ۲۵۷۱ میلیون ریال است که مقایسه آن فقط با اصفهان که ۳۰۹۴۶ میلیون ریال است تضاد فاحشی را نشان می‌دهد. یا تعداد جوازهای صادر شده برای تأسیس پروانه‌های بهره‌برداری توسط صنایع برای کارگاه‌های صنعتی در بلوچستان ۱۹۸ واحد است. در حالی که برای خراسان ۷۰۷ واحد بوده است؛ همین تضاد فاحش را در تعداد کارگاه‌های صنعتی ده نفر کارکن و بیشتر می‌توان مشاهده کرد. در حالی که تهران دارای ۴۱۱ واحد کارگاه ۱۰۰ نفر و بیشتر برخوردار است، بلوچستان تنها ۴ کارخانه دارد که بیش از ۱۰۰ نفر شاغل دارد. تفاوت و اختلاف فاحش را در تعداد شاغلان کارگاه‌های ده نفر و بیشتر نیز می‌توان مشاهده کرد. بلوچستان در مجموع ۴۹۶۹ نفر کارگر دارد که در کارگاه‌های بیش از ده نفر کار می‌کنند.

در کل منطقه شهری بلوچستان تنها ۹ مهدکودک وجود دارد. کل مزد و حقوق بگیران که تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار دارند و می‌توانند بیمه بیکاری دریافت کنند ۱۱۴۶ نفر می‌باشند. در این منطقه تنها ۹ مرکز آموزش فنی - حرفه‌ای وجود دارد که ۸ واحد آن برای مردان و ۱ واحد آن برای زنان است. تعداد کتابخانه‌های منطقه بلوچستان ۲۶ واحد است.

### مقایسه ترکیب کارگران آذری، کرد، بلوچ

از نظر نحوه مالکیت واحدهای اقتصادی، کارگران آذری بیشتر تحت سلطه روابط بخش خصوصی قرار دارند تا بخش عمومی - دولتی. در حالی که کارگران بلوچ نسبتاً مساوی و کارگران کرد مخصوصاً بخش کرمانشاه آن تحت سلطه روابط بخش عمومی - دولتی قرار دارند. وزن کارگران صنعتی و کشاورزی در میان کارگران آذری قابل ملاحظه است و بخش خدمات تحت‌الشعاع دو بخش دیگر قرار دارد. در میان کارگران بلوچ وزن کارگران بخش کشاورزی بالا است، در حالی که در میان کارگران کرد، بخش ساختمانی جایگاه نخست را در ایجاد اشتغال دارد. از نقطه نظر آموزش و مهارت کمیت کارگران ساده در میان کل کارگران وزن بالایی به خود اختصاص داده است که نتیجه قلت سرمایه‌گذاریهای زیربنایی و مراکز نازل آموزشی فنی - حرفه‌ای است.

از نقطه نظر توسعه‌ی مناسب‌ترین سرمایه‌داری، مناطق بلوچ نشین و کرد نشین رشد نازلی را نشان می‌دهند در حالی که مناطق آذری نشین نسبت به دو منطقه دیگر موقعیت بهتری را نشان می‌دهد. با توجه به غلبه‌ی شیوه‌های تولید پیشا سرمایه‌داری در بخش‌های کشاورزی، شکار، جنگل‌داری و ... وزن بالای شاغلین در این بخش‌ها در مناطق ملی را می‌توان قرینه‌ای دانست بر رشد پایین‌ترین مناسب‌ترین سرمایه‌داری در این مناطق.

با بررسی جدول شماره (۱) در می‌بایم که به مدد مقایسه‌ی میزان اشتغال در مناطق ملی با

جدول (۱) میزان فعالیت، اشتغال و بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر به تفکیک استان - مرداد ماه ۱۳۸۰

استان	میزان فعالیت	میزان اشتغال	میزان بیکاری
کل کشور	۳۶/۹۸	۸۵/۹۸	۱۴/۰۲
آذربایجان شرقی	۳۹/۵۹	۹۰/۵۸	۹/۴۲
آذربایجان غربی	۴۲/۶۹	۸۹/۴۱	۱۰/۵۹
اردبیل	۳۹/۵۵	۹۰/۷۸	۹/۲۲
زنجان	۳۸/۹۴	۸۰/۱۷	۹/۸۳
سیستان و بلوچستان	۳۲/۵۱	۶۸/۵۸	۳۱/۴۲
کردستان	۳۴/۹۹	۸۸/۰۳	۱۱/۹۷
کرمانشاه	۳۴/۹۵	۷۴/۶۳	۲۵/۳۷



نمی‌تواند صرفاً از عقلانیت سرمایه‌دارانه حرکت کند. حتی متعارف‌ترین و خالص‌ترین دولت بورژوازی نمی‌تواند اقدامات و کارکردهای عمومی را از دستور کار خود خارج سازد و صرفاً بر مبنای

**جدول (۳) متوسط تعداد شاغلان کارگاه‌های صنعتی ده نفر کارکن و بیشتر بر حسب استان و طبقات کارکن: ۱۳۷۷**

استان	کل کارگاهها		
	جمع	۴۹-۱۰۰ نفر	۹۹-۵۰۰ نفر
کل کشور	۸۸۲۱۹۶	۲۰۴۶۶۳	۷۷۴۹۰
آذربایجان شرقی	۴۴۱۵۴	۱۱۹۹۴	۳۴۵۱
آذربایجان غربی	۱۲۷۵۹	۶۲۴۴	۱۶۲۵
اردبیل	۴۱۴۴	۱۷۹۵	۲۵۴
زنجان	۱۳۴۴۰	۲۱۷۸	۱۲۱۸
سیستان و بلوچستان	۴۹۶۹	۱۹۲۲	۳۳۷
کردستان	۳۹۹۴	۲۰۸۳	۳۶۴
کرمانشاه	۹۰۷۶	۲۵۸۸	۳۸۳

سرمایه‌داران وحدت بخشی از کارگران را تأمین نماید. اما هویت ملی به طور خودبخودی و ضروری به اتحاد با کارگران با هویت‌های ملی دیگر منجر نمی‌شود و گاهی اوقات می‌تواند پراکنندگی بین کارگران را به نمایش بگذارد. آصف بیات در این باره تحقیقی انجام داده است که این ویژگی‌ها را تا حد معینی منعکس می‌کند. او می‌گوید: «مطالعه نمونه‌ای، مشخص نمود که یکی از مختصات قابل توجه کارگران کارخانه‌های تهران اینست که کارگران با اصلیت ترک (عمدتاً آذربایجانی و نیز مناطق دیگر مانند قزوین) و کارگران شمالی (گیلان و مازندران) عمده‌ترین عناصر را در ترکیب قومی کارگران تشکیل می‌دهند. علاوه بر مطالعه نمونه‌ای ما، اطلاعات دریافت شده از کل نیروی کار چند کارخانه، یافته فوق را مورد تأیید قرار می‌دهند. اگر چه تعدادی معدود از کارخانجات دارای آمار دقیق راجع به اصلیت کارگران بودند، معذالک تقریباً تمامی مدیران از مشاهده چنین تمرکز نیروی کار ترک و شمالی ابراز شگفتی می‌نمودند. با وجود شگفتی، آنان نمی‌توانستند ناخرسندی خویش را از چنان ترکیبی پنهان بدانند. اگر چه باید اذعان نمود که انگاره تمرکز قومی نیروی کار خود از این دست نمودار یک خصیصه منفی کل طبقه کارگر ایران نیز هست. در این رابطه است که می‌توان از، جدایی درونی در میان طبقه کارگر ایران سخن گفت. اینکه کارگران تا چه حد قادر به غلبه بر این نوع گروهبندی‌ها شده و اینکه توانسته باشند وحدت منافع طبقاتی خود را برای هویت‌های قومی و فرهنگی قرار دهند می‌تواند خود موضوع بحثی مفصل‌تر باشد». چنانکه مشاهده می‌کنیم آصف بیات در اینجا بر «خصیصه منفی»، تمرکز قومی نیروی کار «انگشت می‌گذارد و از «جدایی درونی در میان طبقه کارگر» سخن می‌گوید. اما او به جنبه دیگر مسأله نیز اشاره می‌کند این جنبه همانا «ناخرسندی» تمامی مدیران از یک جنبه از این تمرکز قومی، آصف بیات این مسأله را چنین توضیح می‌دهد: «در کارخانه ف، واقع در تهران، در بهار ۱۳۶۰، مدیر داخلی به شدت از دست کارگران شمالی که بیش از یک سوم نیروی کار را تشکیل می‌دادند ناراضی بود: «نمی‌دونم، بطوریکه اینها یک جور خاصی بین خودشان همکاری دارند... از طرف دیگر خودشان را کمونیست می‌دانند، ولی خودشان هم نمی‌دانند کمونیسم چیه... خلاصه دیگه من یک نفر هم شمالی استخدام نمی‌کنم». در همین تاریخ، مدیریت یکی از کارخانجات شهری و در ذم روابط طایفه‌ای بین کارگران در کارخانه سخن گفت و اظهار داشت: «وقتی که دعوائی، چیزی بین یکی از آنها (کارگران) با مدیریت پیش می‌آید، بقیه هم می‌آیند به کمکش. ما دیگه از اینجور کارگرها

**جدول (۴) تعداد آموزش دیدگان مراکز ثابت سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور مأخذ - وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان فنی و حرفه‌ای، مدیریت برنامه ریزی**

سال و استان	تعداد آموزش دیدگان	سال و استان	تعداد آموزش دیدگان
۱۳۷۵	۱۴۳۲۵۱	سیستان و بلوچستان	۵۶۵۰
۱۳۷۶	۱۴۹۳۲۹	فارس	۱۱۶۶۰
۱۳۷۷	۱۷۳۰۰۸	قزوین	۴۵۲۷
۱۳۷۸	۲۸۱۶۸۰	قم	۵۴۸۶
آذربایجان شرقی	۱۲۴۴۰	کردستان	۴۲۰۰
آذربایجان غربی	۱۰۱۵۹	کرمان	۱۱۱۱۷
اردبیل	۵۱۲۴	کرمانشاه	۵۴۵۹
اصفهان	۲۷۴۸۷	کهگیلویه و بویراحمد	۴۷۰۲
ایلام	۴۴۴۳	گلستان	۵۴۳۶
پوشهر	۴۵۱۹	گیلان	۷۳۹۹
تهران	۴۱۲۷۴	لرستان	۴۳۱۳
چهارمحال و بختیاری	۳۸۹۹	مازندران	۱۴۲۶۸
خراسان	۲۹۵۶۹	مرکزی	۳۴۰۶
خوزستان	۱۹۸۹۵	هرمزگان	۳۶۳۷
زنجان	۱۰۵۸۴	همدان	۱۰۴۴۲
سمنان	۶۸۴۱	یزد	۳۷۳۴

استخدام نمی‌کنیم». «چنانکه مشاهده می‌کنیم همبستگی کارگران مناطق ملی تاکنون در برابر مدیریت نقش مثبتی ایفا کرده است اما نتوانسته است به همبستگی کل کارگران فرارویند. بیات این نکته را چنین جمع‌بندی می‌کند: «کارگران اهل فلان ولایت ممکن است همه در مقابل کارفرمایی یکدست باشند، ولی این ضرورتاً به معنای وحدت آنان با سایر کارگران غلبه همان کارفرما نیست.»

منافع طبقاتی خود حرکت کند. ثانیاً چرا همیشه این نابرابری یا به قول آقایان «مشکلات و نارسائی‌ها» در مناطق محروم دیده می‌شود نه برعکس. ثالثاً به فرض، که این استدلال درست باشد توزیع ناعادلانه امکانات فرهنگی کشور چگونه قابل توضیح است، مثلاً بر مبنای کدام عقل و خرد سرمایه‌دارانه، تهران باید ۷۲ باب سینما داشته باشد و بلوچستان ۳ باب، کردستان ۴ باب و لرستان ۷ باب؛ بر مبنای کدام عقلانیت بورژوازی تعداد مراکز فرهنگی و هنری کانون پرورش کودکان و نوجوانان فعالیت کتابخانه‌های تهران، خراسان، اصفهان ۱۲۰ عدد باید باشد و تعداد مراکز فرهنگی بلوچستان، کردستان، زنجان ۴۴ عدد یعنی یک سوم آن؛ چرا باید تهران ۱۳۵ مؤسسه درمانی و ۴۶۲۹۳ تخت بیمارستان داشته باشد در حالی که کردستان ۱۲ مؤسسه درمانی یا ۲۰۳۶ تخت درمانی؟ این ستم ملی نیست پس نام آن چیست؟ چرا باید آموزش دیدگان مراکز ثابت سازمان آموزش فنی - حرفه‌ای اصفهان ۲۷۴۸۷ نفر باشند در حالی که تعداد بلوچ‌های آموزش دیده ۵۶۵۰ یعنی نزدیک یک پنجم ونیم آن؟ همین نابرابری را می‌توان در حوزه آموزش و تحصیل نیز نشان داد. در یک بررسی آماری در کردستان معلوم شده است که ۳۵ درصد خانوارهای کردستانی حتی یک عضو محصل ندارند. حدود ۴۰ درصد دبیران دبیرستانی دارای مدرک زیر لیسانس می‌باشند. تنها ۱۰ درصد اعضای هیئت علمی مراکز آموزش عالی کردستان دارای مدرک دکتری هستند و ۸۰ درصد بقیه را مربیان دانشگاهی تشکیل می‌دهند. براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ نسبت با سوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر به ۶۸/۲۶ درصد رسیده است. در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۳۶۳ هزار نفر از جمعیت ۶ ساله و بالاتر استان بی‌سوادی بوده‌اند و رتبه استان در کشور در پایین‌ترین وضعیت (رتبه ۲۳) و نسبت با سوادی این استان از میانگین متوسط کشوری (۸۰ درصد) حدود ۱۲ درصد کمتر است.<sup>(۱)</sup>

عجالتاً بررسی آماری<sup>(۲)</sup> از وضعیت کارگران مناطق ملی را در اینجا به پایان می‌بریم و تحلیل آماری مسئله در حوزه‌های دیگر را به فرصت دیگری محول می‌کنیم. بررسی آماری برای شناخت «وضعیت و خصوصیات طبقه کارگر» اگر چه لازم است اما به تنهایی کافی نیست. این بررسی باید بر سایر حوزه‌ها گسترش یابد تا تصویر جامع‌تری از سوخت و ساز، واکنش‌ها، رفتارها و حالات طبقه بدست دهد. هر گونه طرحی برای سازمانیابی کارگران بدون توجه به این تعیینات و ویژگی‌ها در بدترین حالت امر تشکیلات کارگری را مختل می‌سازد و در بهترین حالت به حمایت‌های حزب کمونیست کارگری<sup>(۳)</sup> شبیه خواهد شد. برای اینکه به سیاست سنجیده‌ای در قبال جنبش کارگری دست یابیم ضرورت دارد که ابتدا به ساکن تصور و برداشتمان را از مسأله روشن کنیم. مسایلی که در رابطه با ترکیب ملی کارگران مطرح است این است که این هویت ملی تا چه حد به همبستگی کارگران کمک می‌کند یا به آن آسیب می‌رساند. ما برای پاسخ به این سئوالها اسناد، شواهد و تحقیقات تجربی اندکی داریم که نمی‌توان در شرایط کنونی یک پاسخ حاضر و آماده برای آن فراهم آورد. از تحقیقات محدودی که وجود دارد می‌توان چنین برداشت کرد که هویت ملی تا حد معینی به همبستگی درون کارگران همان ملیت کمک می‌کند به علاوه می‌تواند تا حد معینی نیز علیه اردوی مدیران و

نکته دیگری که در تحقیق آصف بیات قابل توجه است میزان مهاجرت کارگران مناطق مملی است. تحقیق او نشان می‌دهد که کارگران همه مناطق مملی مهاجر نیستند بلکه مناطق معینی هستند که نیروی کار صادر می‌کنند. او می‌گوید: «جالب است بگوئیم که از ملیت‌های دیگر عرب، بلوچ، ترکمن و یا کرد تقریباً نشانی یافت نمی‌شود. از ۱۵۰ نفر، تنها یک نفر کرد و یک نفر ترکمن بودند... در حالی که صنایع تهران، کارگران با اصلیت‌های متنوعی را از نقاط مختلف کشور علی‌رغم انبوهی کارگران شمالی و ترک جذب می‌نماید، سایر نقاط کشور ضرورتاً صاحب چنین خصلتی نیستند. برای نمونه شهر اصفهان عمده نیروی کار خود را از دشت اصفهان تهیه کرده. نیروی کار آبادان عمدتاً از اصفهان، و تقریباً کلیه نیروی کار خانات آذربایجان اصلیت ترکی دارند. بطوری‌که برای نمونه، در کارخانه ماشین‌سازی تبریز، کلیه کارکنان، از مدیرعامل تا کارگر ساده ترک زبان بودند». بنظر می‌رسد که در شرایط کنونی باید با تردید به این مسأله برخورد کرد و میزان مهاجرت از مناطق مملی دیگر نیز افزایش یافته است.

### شرایط اتحاد لایه‌های مختلف طبقه کارگر!

ناموزونی، اختلاف شرایط بخش‌های مختلف طبقه کارگر چه به لحاظ دستمزد، شرایط کار، درجه ایمنی، مهارت، برخورداری از آموزش و دیگر امکانات زندگی نظیر مسکن، وسایل و امکانات رفاهی صرفاً از شکاف عینی درون طبقه ناشی نمی‌شود بلکه کاملاً آگاهانه و دقیقاً در خدمت منافع سرمایه و برای تضعیف کل طبقه کارگر باز تولید و نهادی می‌شود. پیترو مایکنز وود بدستی در این باره می‌گوید «سرمایه‌داری چه در گذشته و چه در حال حاضر هرگز طبقه کارگر همگن که وجود نیابوده است. سهل است، سرمایه‌داری همواره طبقه کارگری را به وجود آورده است که متنوع و بسیار لایه به لایه بوده است. سرمایه‌داران نیز در تقسیم کردن هر چه بیشتر این طبقه منافع تکنیک ناپذیری داشته‌اند. سرمایه‌داری کارگران بسیار متنوعی را به وجود آورده است که ویژگی مشترک آنها این است که کارگران مزد کارند و سرمایه‌داری آنها را در روند کار جمعی پیچیده‌ای گرد می‌آورد. این روند کار گرچه به هم کاری فعال بخش‌های مختلف کار نیازمند است، اما به گونه‌ای هرمی سازماندهی می‌شود، به طوری که این هم کاری را مبهم و معشوش می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

به علاوه این ناهمگنی، لایه به لایه و شکاف درون طبقه صرفاً در اختلافات جنسی، نژادی یا به لحاظ مهارت و... خاصه نمی‌شود بلکه این شکاف به لحاظ ملیت کارگران نیز دیده می‌شود و در حد معینی اراده متحد کارگران را با اختلاف مواجه می‌سازد. بنابر این بدون تمهیداتی برای خنثی کردن این شکاف حرفی از تشکیل متحد طبقه کارگر نمی‌تواند در میان باشد. برای تکوین اراده متحد طبقه کارگر نمی‌توان از منافع کارگران مناطق مملی صرف‌نظر کرد. این اتحاد طبقاتی تنها با ملحوظ داشتن منافع اخس این کارگران قابل تحقق است نه با انکار آن.

بنابر این اتحاد کارگران همهٔ ملت‌های ایران نه می‌تواند با نادیده گرفتن منافع هر یک از آنان تحقق یپذیرد و نه می‌تواند بر مبنای تأمین منافع انتراعی آنها شکل بگیرد. اتحاد کارگران حتی با ایده‌های طابلی این یا آن رهبر فرهنگد یا حزب سیاسی مدافع کارگران نیز شکل نمی‌گیرد. این اتحاد تنها با تأمین منافع همه گروه‌بندی‌های درونی کارگران با در نظر گرفتن منافع اخس هر یک از لایه‌های کارگران است که می‌تواند متولد شود و پا بگیرد.

تأمین منافع هر یک از بخش‌های طبقه کارگر منجمله منافع کارگران مناطق مملی هر چند شرط لازم برای تأمین منافع عمومی کارگران است، اما کافی نیست. برای تحقق اراده عمومی کارگران تمهیداتی لازم است که از منافع تک تک بخش‌های طبقه کارگر فراتر می‌رود. به عبارت دیگر اگر اراده مملی - عمومی کارگران بدون تأمین منافع لایه لایه کارگران نامیسر است اما با تأمین آن هم، این اراده نیز هنوز شکل نمی‌گیرد بلکه مطالبه مشترک همه این لایه‌ها را می‌طلبد. این مطالبه است که به سازماندهی مشترک نیاز دارد و زمینه شکل‌گیری آن را فراهم می‌سازد. این سازماندهی از سازمانیابی رسته‌ای - صنفی و اخس هر یک از بخش‌های طبقه کارگر تغذیه می‌کند اما به آن محدود نمی‌شود. به عبارت دیگر این مطالبه مشترک به یک سازماندهی احتیاج دارد که فقط نمی‌تواند برای تأمین منافع عمومی کارگران با مضمون تدافعی مبارزه کند بلکه باید با در انداختن طرح نویی از دستاوردهای خود پاسداری کند و پیشروی نماید. منطق این سازماندهی از این نیاز و واقعیت نتیجه می‌شود که سازماندهی دفاعی در طول خط نمی‌تواند از استحکامات و مواضع خود پاسداری کند. اگر کارگران در همه مواضع و بر سر همه موضوعات و جالش‌ها با دشمنان خود عقب‌نشینی کنند و صرفاً به دفاع از خود بپردازند نمی‌توانند از هیچ دستاورد کارگری دفاع کنند.

به قول فردریک کبیر «کسی که همیشه در حال دفاع باشد از هیچ چیزی نمی‌تواند دفاع کند.»<sup>(۴)</sup> جنبش کارگری کشور ما در شرایط کنونی، اما با سازماندهی مضمون تعرضی فاصله دارد بنابر این بهتر است اهداف فروتنانه‌تری را در مقطع کنونی پیشروی خود قرار دهد. اولویت اصلی جنبش کارگری قبل از هر چیز فائق آمدن بر شکاف‌ها و نابرابری‌های درون خود است. چنانکه در بالا مشاهده کرده‌ایم در ترکیب ساختار نیروی کار ایران نابرابری‌های متعددی وجود دارد که ضروری است مورد شناسایی قرار گیرد و صورت‌بندی شود. برای اتخاذ یک سیاست معطوف به سازمانیابی کارگران لازم

است این نابرابری‌ها مورد تحقیق مستند قرار گیرد تا بتوان از آن طریق سیاست سنجیده‌ای برای غلبه بر شکاف‌های درون طبقه کارگر اتخاذ کرد. من در زیر تلاش می‌کنم مهم‌ترین موضوعاتی را که در این رابطه وجود دارند طرح کنم، تا بعداً بتوان برای آنها کار تحقیقی و مستند انجام داد. مهم‌ترین سئوالات در رابطه با نابرابری بین کارگران عبارتند از: در مقایسه با فارس زبانان دانش‌آموزان غیرفارس در چه وضعیت آموزشی قرار دارند؟ آیا در این رابطه عقب‌ماندگی معینی قابل مشاهده است؟ اگر آری ابعاد آن در چه حدی است؟ نسبت تحصیل کودکان ملیت‌های ساکن ایران نسبت به کودکان فارسی زبان چگونه است؟ نوع کارهایی که کارگران ملیت‌های مختلف انجام می‌دهند کدام است؟ مقایسه آنها با نوع اشتغال با کارگران فارس چه چیزی را نشان می‌دهد؟ کارهای پست و دشوار چگونه در میان کارگران ایران تقسیم شده است؟ ترکیب مشاغل در مناطق ملی چگونه است؟ سطح مهارت در چه حدی است؟ ثبات کار چقدر است؟ توزیع تولید ناخالص داخلی بر حسب مناطق مملی چگونه است؟ در آمد ملی ایران چگونه بین ملیت‌ها تقسیم می‌شود؟ میزان سرمایه‌گذاری در مناطق ملی چگونه است؟ نوع سرمایه‌گذاری‌ها چه مختصاتی دارند؟ استخدام نیروی کار مناطق ملی چگونه است؟ در ترکیب استخدام‌های دولتی سهم مناطق ملی چقدر است؟ مثلاً یک معلم بلوچ یا کرد یا ترکمن را در تهران، مشهد یا تبریز، با همان راحتی یک شیعه مذهب استخدام می‌کنند؟ کارهای غیر قانونی و خطرناک در مناطق ملی چقدر رواج دارد و چرا؟ مهاجرت در ایران چگونه است از مناطق روستایی به شهرها و از مناطق کم توسعه یافته به مراکز مهم‌تر اقتصاد است یا برعکس؟ نقش کارگران پیشرو از ملیت‌های تحت ستم چگونه است؟ پاتوق‌های مناطق ملی کدامند؟ محافل هم شهری چگونه است؟ اختلافات ملی در چه حدی عمل می‌کند؟ رابطه بین کارگران مناطق ملی با یکدیگر چگونه است؟ و بالاخره طبقات بالا و فرهنگ ارتجاعی در دامن زدن به این شکاف‌ها چه نقشی دارند؟ این‌ها از جمله مسایلی هستند که باید بر روی آن متمرکز شویم تا برای شکل‌گیری اراده طبقه کارگر و ارتقاء آگاهی‌شان بر آنها فائق آییم.

### پانویشت‌ها:

۱. مراجعه کنید از جمله به مقاله سرمدند آصف بیات بنام «فرهنگ و روند» پرولتر شدن کارگران کارخانجات تهران که در البقاع غلامحسین سعادی چاپ شده است.
  ۲. مارکس برای یک بررسی جدی درباره طبقه کارگر «یک پرسشنامه که حاوی ۱۰۰ سوال از «شرایط زیست طبقه کارگر» است تنظیم کرده است که برای این بحث ما اهمیت متمولولوژیک دارد. اگر چه مارکس مسئله ملی در درون طبقه را به طور ویژه مطرح نکرده اما خط سیر سئوالات او انسان را به جنبه‌های دیگری از شرایط و مختصات طبقه کارگر رهنمون می‌سازد. مراجعه کنید به «یک پرسشنامه کارگری» کارل مارکس باز تکثیر از انجمن کارگران تبعیدی و مهاجر ایرانی.
  ۳. مانیفست حزب کمونیست. کارل مارکس و فردریک انگلس. ترجمه شهاب برهان.
  ۴. میشال لوری درباره تغییر جهان مارکسیسم و مسئله ملی. ترجمه حسن مرتضوی. میشال لوری در این مقاله با ارزش جایگاه مسئله ملی را در استراتژی سیاسی مارکسیستها مورد توجه قرار می‌دهد. اما متأسفانه به مسأله مورد بحث این مقاله توجه ویژه‌ای از خود نشان نمی‌دهد.
  ۵. دیوید هاروی. جغرافیای قدرت طبقاتی. مترجم ح. رباهی در بیدار شماره ۳ ویژه مانیفست ص ۱-۱۰.
  ۶. استفن کاسلزو گودولا کوزاک. طبقه و نژاد. جامعه‌شناسی مدرن ص ۲۷۶. مترجم حسن پویان.
  ۷. ایستوان مزاروش. سوسیالیسم و بربریت - مرتضی محیط - ص ۶۴.
  ۸. مثلاً در جمعیت‌ی بحث میان نمایندگان حزب دموکراتیک مردم ایران، جمهوری خواهان ملی، سازمان مشروطه خواهان... پیرامون «مسئله ملی و مفهوم تمامیت ارضی در ایران» «آقایان شریعتمداری، امیر خسروی و (داریوش) همایون بکاگری مقوله ستم ملی در ایران را نادرست شمرده و معتقدند که وجود مشکلات و ناراستی‌ها در ایران از مقوله ستم ملی نیست. زیرا ستم ملی به مجموعه روابط فرهنگی، حقوقی و اقتصادی اطلاق می‌شود که یک ملت سلطه‌گر بر ملت یا ملت‌های زیر سلطه تحمیل می‌کند. این وضع با واقعیت تاریخی مناسبات اقوام ساکن این مرز و بوم نمی‌خواند». ایستوان مزاروش. سوسیالیسم و بربریت - مرتضی محیط - ص ۶۴.
  ۹. راه آزادی ۳۳-۳۲ اهداف و نتایج سمینار «مسئله ملی و مفهوم تمامیت ارضی در ایران» ص ۲۸.
  ۱۰. نابرابری‌های آموزشی در استان کردستان. جعفر اسماعیل سرخ. صفحات ۲۴۰ و ۲۴۶ اطلاعات سیاسی. اقتصادی شماره ۱۷۲-۱۷۱.
  ۱۱. همه آمارهایی را که در این مقاله از آن استفاده شده است از سالنامه آماری کشور سال ۱۳۷۸ و آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار مرداد ۱۳۸۰ از انتشارات مرکز آمار ایران برگرفته شده است.
  ۱۲. مراجعه کنید به اطلاعیه حزب کمونیست کارگری که از حرکت «کارگران چیت ری بهشهر» حمایت به عمل آورده است. جریان مزبور که زمانی ادعای کارگری بودنش «دوش فلک را کر کرده بود نمی‌داند که چیت ری در تهران قرار دارد و با کارخانه چیست سازی بهشهر نباید اشتباه گرفته شود.
  ۱۳. منبع اول صفحات ۹ و ۱۰.
  ۱۴. مثل همیشه؟ ساختار طبقه کارگر. پیترو مایکنز وود. مترجم «رباهی» ص ۸۷ بولتن اتحاد چپ کارگری ۲.
  ۱۵. ریچارد نیکسون. فرصت را دریابیم ص ۳۲.
- این نوشته تالشی است به‌منظور بررسی مبارزات کارگران ایران در سال ۱۳۸۰. در این چهارچوب به مدد رایایه تصویری آماری سعی خواهد شد خطوط کلی جنبش کارگری تشریح شود و به پرسش‌های مربوط به مسایل و مطالبات کارگری، اشکال و شرایط مبارزه کارگران در رشته‌های مختلف پاسخ داده شود. سپس کوشش خواهد شد از درون این وضعیت، مهم‌ترین مسایل کارگری در سال ۱۳۸۰ استنتاج شود.